

قدرت هوشمند و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ خیز

تدریجی آمریکا برای مقابله سیستمی با ایران

علی اکبر جعفری*^۱

چکیده

با وقوع تحولات و دگردیسی‌های بزرگ در قرن گذشته و فروپاشی شوروی و دیوار برلین از یک سو، و برهم ریزی نظم دو قطبی، ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت به جا مانده در صدد هویت یابی نوینی برآمده است که در عصر جدید به جای نیروهای سرخ کمونیسم، نیروهای سبز اسلامی را به عنوان رقیب خود مفروض گرفته است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران با نظام دینی و عقیده مندی اسلام سیاسی، هدف تهاجم استراتژیک آمریکا قرار گرفته است. بنابراین، استمرار خصومت استراتژیک آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران طی بیش از سه دهه را نمی‌توان به سادگی به عنوان یک پدیده سیاسی در نظر آورد، بلکه به یک نهاد تبدیل شده است. بدین ترتیب، آمریکا با چالش‌آفرینی‌های گوناگون برای ایران، در صدد تأمین منافع خود است که این منافع در عینیت خصومت بهتر از نامعلومی صلح تمهید می‌یابد. بر این اساس، پژوهش حاضر به روش تبیینی در پاسخ به سئوالات مقاله به واکاوی چگونگی کنش‌گری آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. یافته این پژوهش، این است که، مقابله آمریکا با ایران نه وضعیتی تقلیل‌گرا، بلکه وجهه‌ای انباشتی دارد. بدین گونه که با تدبیری استراتژیک، ابعاد نرم، سخت و هوشمند قدرت را به کار می‌بندد که واکنش به چنین اقداماتی، استلزام تولید موازنه از درون و بیرون را برای ایران ایجاب می‌کند.

واژه‌های کلیدی: قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت هوشمند، آمریکا، ایران.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

* نویسنده مسؤول، ایمیل: A.jafari@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۳۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۵۵-۱۳۳

۱. مقدمه

با فروپاشی شوروی، نظام بین‌المللی جنگ سرد از بین رفته است و با این تحول، یکی از دو ابرقدرت جهانی که در صدد تضعیف یکدیگر بودند، از هم فروپاشیده است. بر این اساس، بعد از گذار از دوران پرتنش جنگ سرد، امروز در عصری قرار داریم که باید شکل جدیدی از جهان را به نظاره بنشینیم. در بیانی تبار شناسانه، از آن جایی که نظم جهانی سامانه‌های سابق در قرن بیستم مانند نظم استعماری و نظم دو قطبی، بر اساس هژمونی و منازعه ساخت‌یابی شدند، اما با انحلال و فروپاشی این نظم‌ها، از یک سو چند جانبه‌گرایی و از سوی دیگر عدم قطعیتی بر جهان سایه انداخته است که نه تنها ماهیت و نوع نظام‌های آینده را نامعلوم ساخته است، بلکه تلاش برای ایجاد نظم بین‌دولتی از طریق مفاهیمی چون سازمان بین‌المللی، نظام‌های تک قطبی یا چند قطبی، رژیم‌های فرا ملی، بلوک‌های فرهنگی رقیب، و یا تفکیک شمال و جنوب را نامطمئن ساخته است (Zartman, 2009:3).

بنابراین، وقوع انقلاب اسلامی ایران در چنین عصری که زمینه‌ساز نظام‌سازی مطلوب و متناسب با آرمان‌های فرهنگ اسلامی شده است، تعابیر و تفاسیر خاصی برای دولت آمریکا و متحدان استراتژیک آن ایجاد کرده است که در صدد مقابله با ایران برآمده‌اند. به همین دلیل روابط آمریکا و ایران در اثر ظهور این انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹)، با اتخاذ «استراتژی تجدیدنظرطلبانه»^۱ توسط جمهوری اسلامی در برابر «استراتژی حفظ وضع موجود»^۲ ایالات متحده آمریکا با چالش جدی مواجه شد. تقابل این استراتژی‌ها، بنیان‌های روابط سه‌گانه سیاسی، اقتصادی و نظامی این اتحاد را تبدیل به اهرم فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه ایران کرد. بر این اساس، سیاست تجدیدنظرطلبانه انقلاب اسلامی ایران موجب شد تا آمریکا و متحدان استراتژیکش، آن را به عنوان بنیادگرایی اسلامی معرفی نمایند. آنها از مفهوم صدور انقلاب به عنوان سیاست برهم‌زننده معادلات خاورمیانه، تغییر رژیم‌های منطقه و تلاش برای استقرار حکومت‌های اسلامی تعبیر کردند (جعفری، ۱۳۷۹: ۵۰-۳). که برآیند این اقدامات، وارد آوردن انواع فشارها و تحریم‌های علیه ایران برای تغییر سیاست تجدید نظر طلبانه تهران بوده است. بنابراین، چگونگی مواجهه با چالش ایران بیش از سه دهه است که در کانون توجهات مقامات آمریکایی به عنوان یک معمای پیچیده باقی مانده است.

حال با تأمل و مذاقه در مسئله پژوهش، این سوال مطرح می‌شود که استفاده از قدرت سخت و نیز سازوکار استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا چه جایگاهی

1. Revisionism Strategy
 2. Status quo Strategy

دارد؟ تحول توانمندی آمریکا به قدرت هوشمند تا چه میزان در تحقق سیاست خارجی آن در مقابله با انقلاب اسلامی ایران نقش آفرین بوده است؟ در این پژوهش پس از بررسی سوالات اولیه به روش تبیینی، شیوه قدرت هوشمند آمریکا برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی بررسی می شود که به لحاظ راهبردی، کارآمد تر از شیوه های سنتی ارزیابی می شود. البته اغلب تحقیق های تدوین شده در این زمینه، به یکی از ابعاد قدرت سخت یا نرم پرداخته اند و کمتر پژوهشی به طور متمرکز به این مسئله پرداخته است. بنابراین، تلاش بر این است تا با متمرکز ساختن کانون توجه بر قدرت هوشمند، به تبیین مسئله پرداخته شود.

۲. بهره نظری

بررسی تحول در ساختار سیاسی و الگوهای رفتاری کشورها نشان می دهد که هر گونه تغییر و دگرگونی، ناشی از رهیافت های قدرت است. دیدگاه سنتی قدرت، هژمونی نظری واقع گرایانی را منعکس می سازد که درصدد کاربرد مفهوم سخت قدرت هستند که حول ایده ملت هایی که از منابع مادی برای تأثیر گذاری بر ملت های دیگر استفاده می کنند، شکل می گیرد (Barnett and Duvall, 2005:40). در میان این گروه، جان مرشایمر تأکید می کند که قدرت بر اساس قابلیت های مادی ویژه ای بنیان یافته است که یک دولت مالکیت آن را عهده دار است. این قابلیت های مادی، دارایی های محسوس هستند که توانایی نظامی یک ملت خاص را مشخص و معین می سازد (Mearsheimer, 2001:55). روبرت گیلپین در اثر خود با عنوان «جنگ و تغییر در سیاست جهان» قدرت را براساس توانایی های نظامی، اقتصادی و فناوری دولت ها تعریف می نماید. وی بر این باور است که تأثیر گذاری ملی در تحلیل نهایی به مجموعه نظامی - صنعتی بستگی دارد که می تواند به عنوان تهدید یا نیروی تبلیغی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، بیشترین تأکید بر قدرت محسوس قرار می گیرد که ظرفیت های یک ملت را برای به کارگیری قدرت در راستای دستیابی به اهدافش معین می سازد (Gilpin, 1981:13). در حالی که واقع گرایان به طور سنتی تأثیر یک ملت بر جهان را به عنوان کارکرد منابع قهری و محسوس قدرت دولت ها می دانند، جوزف نای «نفوذی» را برجسته ساخته است که از منابع نامحسوس سرچشمه می گیرد. در واقع یک تصویر مثبت و ایجابی در مسائل جهان که ملت ها را نسبت به یکدیگر قابل احترام می سازد. این تصویر ایجابی از منابعی چون؛ سیاست های داخلی یا خارجی که ملت ها پیگیری

می‌کنند، کنش‌هایی که آن‌ها بروز می‌دهند، و ویژگی‌های ملی که مستقل از سیاست‌ها و کنش‌های ویژه (مانند فرهنگ) هستند، برمی‌آید.

بدین ترتیب، تفاوت اصلی بین قدرت سخت و قدرت نرم این است که قدرت سخت اصولاً اطاعت را از طریق تکیه بر منابع محسوس قدرت و اغلب به شیوه‌های قهری استخراج می‌نماید، در حالی که قدرت نرم از طریق سیاست‌ها، ویژگی‌ها، و روش‌های غیر خشونت‌آمیز به کار گرفته می‌شود (Gallarotti, 2013: 9-10). از سوی دیگر، مفهوم قدرت هوشمند در عصر تحول منابع قدرت، توجه بسیاری را به خود جلب نموده است. اما با وجود ملاحظات تحقیقاتی، این مفاهیم از منظر نظری، کمتر تبیین یافتند و کاربردهای تاریخی‌شان بیشتر به سیاست خارجی اخیر آمریکا اختصاص یافته است. بنابراین، تبیین اندکی راجع به این که چه مقدار تغییر در سیاست‌های دنیا بر اهمیت قدرت هوشمند تأثیر می‌گذارد، ارائه شده است. فهم قدرت هوشمند در جهانی که از منظر پیامد و نتایج بسیار پیچیده و متحمل تغییرات سریع و شتابنده است، بسیار حائز اهمیت خواهد بود (Beck, 2005: 20-33).

اساساً پارادایم قدرت هوشمند در چالش با رهیافت واقع‌گرایی مطرح شده است و همزمان دیدگاه بدیل قدرتی را ارائه داده است که بیشتر با قدرت نرم نزدیکی دارد. بروز برخی تحولات و نیروی‌های تغییر منجر به گسترش کاربرد پذیری این نوع قدرت گشته است که تجمعی از قدرت نرم و سخت دولت‌هاست که هدف افزایش نفوذ را پی‌گیری می‌کنند.

اول. هزینه‌های استفاده و یا حتی تهدید به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در میان قدرت‌های هسته‌ای بسیار افزایش یافته است. در واقع، سلاح‌های هسته‌ای هزینه جنگ‌های احتمالی در بین دارندگان این تسلیحات را آنچنان افزایش داده است که به شکل‌گیری یک جامعه امنیتی در میان قدرت‌های بزرگ کمک کرده است (Jervis, 2002). «مولر» ادعای بازدارندگی هسته‌ای را با معرفی بازدارندگی مستقل از جنگ متعارف در عصر فناوری پیشرفته تقویت و تعدیل می‌کند. در واقع، خطرات و تهدیدات گسترده‌ای که منابع سخت فناوری‌های نظامی ایجاد کرده است، اهمیت کاربرد وسیع‌تر ابزارهای قدرت نرم برای ملت‌ها را افزایش داده است (Muller, 1988).
 دوم. رشد دموکراسی در نظام جهانی مشروعیت قدرت سیاسی را افزایش داده و از مشروعیت توسل به زور یا تهدید توسل بزور کاسته است که در نتیجه فرآیند صلح دموکراتیک، روابط قدرت را دگرگون کرده است (Russett and Oneal, 2001).

افزایش قدرت افراد در درون جوامع بر سیاست گذاری دولت های دموکراتیک تاثیر گذارده و حوزه توسل بزور را برای حکومت ها محدود تر کرده است.

سوم. محو تدریجی استفاده از قدرت سخت، تا اندازه ای پیامد بستر های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی هست که با فرآیند مدرنیته ایجاد گشته است (Nye, 2004a). هزینه های توسل بزور در عرصه بین المللی افزایش یافته است و در محیط بین المللی تنبیه یا تهدید ملت های دیگر، معادل خود تنبیهی است. در چنین شرایطی، استراتژی هایی که برای بهینه ساختن ثروت و نفوذ ملی بکار گرفته می شوند از زور و اجبار به سمت مولفه های همکاری جویانه تری متحول شده است (Nye, 2002:75). از سوی دیگر، جهانی شدن شدیداً تأثیرات وابستگی متقابل را با افزایش فرآیند نفوذگذاری متقابل اجتماعی و اقتصادی در نظام بین المللی ترکیب کرده است. عصر جهانی شدن به جوامع مدنی ظرفیت دریافت و انتقال اطلاعات را در حوزه ای فراتر از مرزهای ملی داده است.

چهارم. تغییرات اجتماعی و سیاسی، ملت های مدرن را نسبت به سرنوشت اقتصادی شان بیشتر حساس کرده است که در نتیجه آن تمایل کمتری به سیاست های جنگجویانه دارند (Nye, 2004b:19). این «جامعه شکوفا»، تأثیرات اقتصادی را ترکیب می نماید و نوعی وابستگی متقابل اقتصادی ایجاد می کند که از کاربرد قدرت سخت تا حدودی جلوگیری می کند. با افزایش سمت گیری اقتصاد رفاهی و افزایش دموکراسی، رهبران ملی به جای ماجراجویی خارجی به عنوان یکی از خاستگاههای بقای سیاسی، از ابزار های اقتصادی سود می جویند (Gallarotti, 2000). این جامعه مرفه، با ابزار سیاسی دموکراسی نه تنها سمت گیری سیاست داخلی بلکه جهت سیاست خارجی اش را هم تغییر داده است.

در نهایت. رشد سازمان ها و رژیم های بین المللی، ملت ها را در شبکه ای از همکاری های پیچیده گرفتار نموده است. در چنین جهانی، کنش های یکجانبه دولت هایی که این نوع نهاد ها و رژیم ها را نادیده می انگارند، بسیار پرهزینه شده است. چنین نهاد هایی به طور گسترده ای سطوح حداقلی از رفتار های مدنی در سیاست های بین المللی را تولید می نمایند که در نتیجه، اهمیت قدرت نرم را به طور موثری افزایش داده است (Krasner, 1983).

بنابراین، در شرایطی که قدرت سخت افزاری دچار ناکامی های مختلفی مانند هزینه بردار بودن، مشروعیت زدایی، تبلور جلوه هایی از مداخله گرایی شده است و قدرت نرم با محدودیت های ناشی از غافلگیری در برابر تهدید های غیر قابل پیش بینی و شرایط بحرانی مواجه شده است، قدرت هوشمند توانایی ترکیب قدرت سخت و نرم را پیدا

می نماید و به جای مقابله با تهدید های جاری، درصدد مدیریت تهدید های آینده می باشد. به بیانی دیگر، آینده گرا بودن قدرت هوشمند، این امکان را ایجاد می کند که به جای تخریب فضای اجرایی، شکل مطلوبتری از هوشیاری محیطی، مسیریابی، سرعت عمل، انعطاف پذیری، تناسب بین اهداف و منابع قدرت و مشارکت فعال را شکل دهد (قربانی شیخ نشین و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۳). بدین ترتیب، مفهوم قدرت هوشمند را نخستین بار سوزان نوسل^۱ به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم برای مقابله با تهدیدات به بکار برد (Nossel, 2004). جوزف نای نیز در سال ۲۰۰۳ به ترکیب قدرت نرم و سخت پرداخت تا بدیلی برای این امر که قدرت نرم به تنهایی توانایی هدایت سیاست خارجی را دارد، ایجاد نماید. نظریه پردازانی مانند بارنس نیز، ایده قدرت را بر اساس تنوع نشانه ها و شاخص های تشکیل دهنده، به «قدرت مرکب»^۲ تعبیر کرد. به باور وی، تأثیرگذاری صرفا در شرایطی اعمال می شود که یک بازیگر از ابزار و نشانه های مختلف برای اعمال نفوذ بهره گیرد. از این منظر علت تحول مفهوم قدرت، پیچیدگی های فضای اجتماعی و بین المللی است (Barnes, 1998: 31). از این رو، قدرت هوشمند به معنای توسعه یک راهبرد عمل گرایانه مبتنی بر منابع و ابزار های مناسب، برای تحقق اهداف دولت ها در جهان پیچیده کنونی است، که هم بر ترکیبی از منابع نرم و سخت قدرت مبتنی است.

۳. منابع قدرت هوشمند

منابعی که در پارادایم قدرت هوشمند برای دستیابی به اهداف ترسیمی به کار بسته می شود، به سه دسته تقسیم می شود.

۱-۳. منابع مادی قدرت هوشمند؛

منابع مادی، عینی ترین نشانه هر نوع قدرتی را منابع مادی آن تشکیل می دهد. بر این اساس فن آوری یکی از منابع مادی قدرت هوشمند به حساب می آید. به هر اندازه که کشور ها از توانایی بیشتری برای بکارگیری فناوری و تولید ابزار های مدرن برخوردار باشند، قادر خواهند بود تا در رقابت با سایر بازیگران از جایگاه مطلوب تری برخوردار شوند. حوزه های فن آوری در ارتباط با منابع قدرت هوشمند؛ شامل فن آوری های حساس برای تولید و بازپروری مواد، ساخت و تبدیل کالا های استراتژیک در حوزه های

1 Susan Nossel
 2. Complex

نظامی، زیست محیطی و اقتصادی می باشد. بر این اساس، بهره گیری از ابزار های قدرت فناوری می تواند جایگاه و موقعیت ویژه و تعیین کننده ای برای واحد های سیاسی ایجاد نماید (U.S Defense Department, 2002:53).

۲-۳. منابع مجازی قدرت هوشمند؛

منابع مجازی نخستین بار در چارچوب معادله قدرت نرم ارائه شد. این موضوع در دیدگاه های تحلیل گرانی چون؛ دانیل بل، امانوئل کاستلز ارائه گردید. اساسا شاخص های قدرت مجازی را موضوعاتی مانند تکنولوژی ارتباطی و فناوری اطلاعاتی تشکیل می دهد. در حال حاضر، اطلاعات و ارتباطات بخش مهمی از اقتصاد جهانی را تشکیل می دهد. ابزار های مجازی قدرت هوشمند می توانند حامل پردازش، ذخیره و انتقال اطلاعاتی باشند که در حوزه ها نرم مورد استفاده قرار می گیرند. بدین ترتیب، تمامی مؤلفه های قدرت مجازی در حوزه های ارتباطات و اطلاعات، امکان بسیج و منعکس سازی قدرت هنجاری یک کشور را در حوزه های جغرافیایی دوردست فراهم می سازند که این روند همواره و به گونه ای پایان ناپذیر در حال تحول و تکامل است (Goldberger, 1995:19).

۳-۳. منابع معنوی قدرت هوشمند؛

زیرساخت قدرت هوشمند را عقلانیت ماهوی تشکیل می دهد، در حالی که قواعد و قالب های قدرت سخت افزاری را عقلانیت ابزاری و همچنین قدرت نرم افزاری را می توان در نشانه هایی از عقلانیت ارتباطی مورد ملاحظه قرار داد. به این ترتیب، اگر منابع تولید قدرت هوشمند متنوع باشد، در آن شرایط نیازمند طیف ترکیبی از عقلانیت ابزاری، ارتباطی و ماهوی خواهد بود. بر این اساس، قدرت هوشمند از طریق عقلانیت ماهوی درصدد کنترل روح، احساس و درک جوامع دیگر است. اگر چه مؤلفه های یاد شده دارای نشانه های فرامادی- فراابزاری هستند، اما واقعیت های موجود نشان می دهد که هر یک از شاخص ها و مؤلفه های بالا، نیازمند شاخص ها و نشانه های معطوف به تأثیر گذاری و کنترل پویایی محیط درونی سایر کشور ها می باشند (متقی، ۱۳۸۷: ۷۵).

بر این اساس، تغییرات تاریخ سازی که در عرصه جهانی در طی یک قرن گذشته رخ داده است و نظام جهانی مدرن را وارد محیطی ساخته است که همه چیز سخت تر و سریع تر گشته است، گستره پیامد های تهدید ساز و فرصت ساز را افزایش داده است و لزوم توجه به قدرت هوشمند را برای دولتمردان اجتناب ناپذیر ساخته است.

۴. قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران

نظریه قدرت هوشمند از جمله نظریاتی است که برای کمک به حفظ برتری آمریکا در قرن بیست و یکم و بازتعریف جایگاه جهانی آمریکا توسعه یافته که در سال ۲۰۰۷، در قالب طرحی با کمک ریچارد آرمیتاژ در قالب یک گزارش راهبردی منتشر شد. این گزارش در تعریف قدرت هوشمند می‌گوید؛ قدرت هوشمند نه سخت است و نه نرم، بلکه کاربرد ماهرانه هر دوی آن‌ها است. قدرت هوشمند یعنی توسعه یک راهبرد عمل‌گرایانه مبتنی بر منابع و ابزارهای مناسب، برای تحقق اهداف آمریکا در قرن بیست و یکم. ضمن این که قدرت نظامی را شامل می‌شود و بر ائتلاف‌ها نیز تأکید دارد هم‌چنین به همکاری و کارکرد نهادها در تمامی سطوح برای افزایش نفوذ و نهادینه کردن مشروعیت آمریکا در سطح جهانی توجه می‌کند (برزگر، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۴).

بر این مبنا، پارادایم قدرت هوشمند دارای ساز و کارهای مختلفی مانند؛ ساز و کار رسانه‌ای، مشارکت و همگرایی، مدیریت افکار عمومی، کاربست قابلیت‌های اقتصادی می‌باشد که درصدد دستیابی به اهدافی چون؛ حفظ برتری آمریکا در جهان قرن بیست و یکم به، روابط فرآتلانتیک و زمینه‌های تقویت روابط اروپا و آمریکا، مبارزه با ظهور قدرت‌های جهانی نوظهور مثل چین و روسیه، حل مسائل خاورمیانه و مسائل مربوط به مبارزه با تروریسم، مسائل جهانی مربوط به ارزش‌های جهانی مانند حقوق بشر، جهانی شدن و مسائل زیست‌محیطی است. هم‌چنین، «روبرت جرویس» با بی‌قرینه نامیدن عصر جدید و اذعان به قرار گرفتن در عصر گذار، بر این باور است که چهار عنصر؛ اجتماع امنیتی بین کشور‌های توسعه یافته، جنگ علیه تروریسم، جنگ در عراق، و موقعیت و جایگاه کلی ایالات متحده آمریکا در کناکنش متقابلی به عنوان برسانندگان جهان جدید می‌باشند (Jervis, 2009: 37). ایالات متحده آمریکا با تأثیر پذیری از این پارادایم‌های نوین، درصدد تأمین جایگاه خود می‌باشد که در این جهت گیری، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا است که در مقابله‌ای سامانه‌ای و ساختاری با ایران، در تلاش برای آسیب زدن به نظام اسلامی می‌باشد. در واقع، به دنبال فروریزی برج‌های تجارت جهانی در نیویورک، نحوه رفتار با چنین تنش‌ها و اقداماتی، به پرسش بنیادین بسیاری از آمریکا پژوهان مبدل گشته است. به بیان «تام فریدمن»^۱، ابرقدرت شدن کنش‌گران حاشیه‌ای (Fukuyama, 2009: 228) که قابلیت تهدید دولت بزرگی مانند آمریکا را دارند، در مرکز پژوهش بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. در

1. Tom Friedman

این بین، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اهداف این نوع کنش های رفتاری، مورد توجه جدی آمریکا قرار گرفته است. در یک چشم اندازی تبارشناسانه، سیاست های خصمانه آمریکا علیه ایران، به پیروزی انقلاب اسلامی بر می گردد. تسخیر سفارت آمریکا و بحث گروهان گیری در نوامبر ۱۹۷۹، منجر به قطع روابط دیپلماتیک از سوی دولت کارتر شده است. دولت ریگان در جنگ ایران و عراق، جانب عراق را گرفت سپس دولت بوش چنین سمت گیری به سوی عراق را تا زمان تجاوز عراق به کویت تداوم بخشید. سپس در دوره کلینتون ایران با تحریم های بیشتر ایالات متحده مواجه شد. در دوره جورج واکر بوش نیز تنش در روابط ایران و آمریکا دگر باره به اوج رسید و ایالات متحده ایران را بعنوان عضوی از محور شرارت معرفی کرد.

با توجه به تجارب سه دهه گذشته، سازوکار های قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران از لحاظ زمانی نامحدود است و از منظر ماهیت و نوع ابزار ها هم هیچ محدودیتی برای خود تعریف نکرده است. به بیان دیگر، جهت گیری ایالات متحده آمریکا علیه ایران نه تنها ۱۹۷۹ شکل گرفته و همچنان نیز تداوم یافته است، در این راستا ایالات متحده در مواجهه با ایران از ابزار های مختلف اقتصادی، سیاسی، فنی و فن شناختی نیز بهره می گیرد.

۴-۱. ساز و کار رسانه ای قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران

اساساً رسانه ها در فعال سازی قدرت هوشمند، نقش موثری ایفا می کنند. زمانی که انتقال مفاهیم توسط سامانه های رسانه ای انجام گرفته، ذهنیت و ادراک شهروندان کشورهای مختلف تحت تأثیر قرار می گیرد. در حالی که در فضای قدرت سخت افزاری، رسانه ها نقش تخریب کننده وجهه سیاسی دولت های رقیب را ایفا می کنند، در فضای قدرت هوشمند، این نقش کارکرد اصلی اش را از دست خواهد داد (Callin, 2008:301). در این راستا، سازوکار هایی مانند جنگ رسانه ای، دیپلماسی رسانه ای، عملیات روانی، تبلیغات سیاسی و فرهنگی در پیش گرفته می شود. اما در قدرت هوشمند، اراده و هویت افراد هدف گیری می شود. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور هدف، تحت فشار این نوع سازوکار هوشمند آمریکا قرار دارد. مصادیق بارز این امر را می توان در مشروعیت زدایی از هویت ملی و اسلامی ایرانیان، معرفی ایران به عنوان یک دولت اسلامی که در صدد تهدید همسایگان و کل منطقه است و نظم گریزخواندن و تروریست خطاب کردن ایران که با آموزش گروه های مختلف، در صدد چالش افکنی برای دولت های منطقه و فراقنی چالش ها و مشکلات داخلی اش می باشد، ملاحظه نمود. در سوی دیگر، روش های کاربرد قدرت هوشمند علیه ایران متنوع و متکثر بوده است که از؛ اشاعه

اطلاعات نادرست در رسانه‌ها تا تشویق و توجیهاتی که هویت و رفتارهای ایران را نامشروع جلوه می‌دهند، به کارگیری نظام‌های قانونی جهان گستر به منظور تحدید فعالیت‌های ایران، در پیش‌گیری تحریم‌های آکادمیک و فرهنگی و اقتصادی علیه ایران و شهروندان ایرانی را شامل می‌شود.

جنگ رسانه‌ای آمریکا علیه برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران تحت عنوان «بمب هسته‌ای» در چارچوب استراتژی رسانه‌ای غرب علیه این دولت قابل تجزیه و تحلیل است. «جنگ رسانه‌ای مدرن»، پرده‌های مدرن تری از رویارویی رسانه‌ها با کشور هدف و شلیک‌های رسانه‌ای به عنوان کمک به شلیک‌های احتمالی نظامی، موشک‌های دوربرد و بمب‌های هدایت‌شونده لیزری محسوب می‌شود. مولفه‌های جنگ رسانه‌ای ایالات متحده علیه ایران در بخش‌های مختلف نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و تبلیغاتی با هم پیوند دارند. طراحان جنگ رسانه‌ای آمریکا علیه ایران نه لزوماً ژنرال‌های پادگان نشین، بلکه ممکن است اساتید کالج‌ها و دپارتمان‌های رسانه‌ای در دانشگاه‌های معتبر هر کشوری باشند. برخی از مقوله‌های جنگ هوشمند آمریکا علیه جمهوری اسلامی شامل تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، تحریک همسایگان از جمله امارات متحده عربی، حمایت از گروه‌های گریز از مرکز از جمله سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، نفوذ و تحریک دولت‌های همسایه‌ای شمالی ایران از طریق قرارداد‌های دو یا چند جانبه به منظور جلوگیری از بسط ایدئولوژی انقلاب اسلامی، حمایت از گروه افراطی طالبان و القاعده در شرق ایران برای تنگتر نمودن حلقه محاصره ایران، تحریک دولت‌های پاکستان و ترکیه و انعقاد قرارداد‌های امنیتی و جاسوسی، «سیاست مهار دوجانبه»، متهم نمودن ایران به حمایت از تروریسم بین‌المللی، نقض حقوق بشر و دموکراسی، صدور اندیشه بنیادگرایی و قرار دادن حزب‌الله لبنان در «توک پیکان مبارزه با اسرائیل»، دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی و سامانه موشکی بالستیک و هم‌چنین مداخله در انتخابات ریاست جمهوری ایران، فشارهای سیاسی پیرامون مذاکرات هسته‌ای ۱+۵ با ایران و صدور قطعنامه‌ها در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و شورای امنیت سازمان ملل متحد قابل بیان است.

۴-۲. ساز و کار اقتصادی و استراتژیک قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران؛

کشوری که امکان بهره‌گیری از حوزه‌های مختلف قدرت را دارا باشد، توانایی بیشتری برای ارتقای جایگاه خود پیدا می‌کنند. در عصر جدید برخلاف نگرش سنتی که موضوعات مختلف قدرت به صورت جداگانه ارزیابی می‌شده است، کشورها بیشتر وارد فضای غیرسیاسی، اقتصادی و پربازده می‌شوند. ایالات متحده با کاربردی کردن این سازوکار، درصدد تضعیف ایران از منظر اقتصادی می‌باشد. تصویب قطعنامه‌های ۱۷۳۷ (۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸) (Bahgat, 2009:96) و ۱۸۳۵ (۲۰۱۰) (AFPC, 2010:9) را علیه ایران برای گسترش و تقویت تحریم‌های اقتصادی، در این راستا قابل ارزیابی می‌باشد.

اساساً، سازوکارهای اقتصادی ایالات متحده آمریکا علیه ایران، درصدد پیگیری چهار هدف عمده می‌باشد که عبارتند از: ۱- سامانه بانکداری؛^۱ آمریکایی‌ها درصددند تا دسترسی ایران به نظام بانکی بین‌المللی را محدود نمایند. ۲- تحریم کشتی رانی.^۲ ۳- تحریم سیاست‌های بیمه‌ای و تضمینی.^۳ ۴- محرومیت شرکت‌های ایرانی از سرمایه مالی بین‌المللی.^۴ (Wallace, 2012:2) این نوع تحریم‌ها در دیدار ۶ آوریل ۲۰۰۹ بنیامین نتانیاهو با نماینده پارلمانی ایالات متحده «جون کیل»^۵، بیش‌تر مورد تأکید قرار گرفت و دو طرف خواستار وضع تحریم‌های سنگین علیه ایران به دلیل برنامه‌های هسته‌ای شدند. یک هفته بعد، سناتور «ایوان بای»^۶ در شبکه خبری «فاکس نیوز» اعلام نمود که آمریکا تحریم‌هایی را علیه ایران وضع نموده است. این لایحه تنها یک هفته قبل از برگزاری کنفرانس «کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل»^۷ انتشار یافت. هم‌چنین، این کمیته در این زمینه استدلال کرد که در صورتی که مذاکره با ایران به جایی نرسد، تحریم‌ها بایستی سنگین‌تر و شدیدتر شود (Lengell, 2009:2).

۴-۳. ساز و کار تصویرسازی قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران

اساساً در چارچوب قدرت هوشمند، مبانی تفکر سیاسی و استراتژیک جدیدی ایجاد خواهد شد که معطوف به تغییر چهره و بازسازی وجهه تخریب‌شده و ایجاد تصویر مورد

1. Banking
2. Shipping
3. Insurance and Reinsurance
4. Disclosure and debarment
5. Jon Kyl
6. Evan Bayh
7. AIPAC

نظر از بازیگر هدف، است. در این بین، اندیشمندان قدرت هوشمند به این نتیجه می‌رسند که به موازات قدرت سخت، باید از ابزارهای متنوع دیگری استفاده شود تا زمینه‌های لازم برای تغییر چهره سیاسی و ایجاد تصویر مورد نظر به وجود آید (تلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

اتخاذ استراتژی تصویر سازی مخدوش و تهدید ساز علیه ایران، یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران می‌باشد. این کشور در تلاش است تا با ارائه چهره‌ای تهدید کننده از ایران در عرصه منطقه‌ای و حتی جهانی، نه تنها انزوای ایران را رقم بزند، بلکه پیوند افکار عمومی داخل کشور را از نظام سیاسی اسلامی قطع و افکار عمومی جهانی را در راستای نیل به هدف انزوای ایران تجهیز نماید. در طول سال‌های بعد از انقلاب ایران تا به امروز، آمریکا سیاست تغییر رژیم و انزوای ایران را تعقیب کرده است. این استراتژی به دلیل چهار پیامد منشعب از انقلاب ایران؛ ۱- آزمون سخت گروگان‌گیری. ۲- ترس از گسترش انقلاب ایران. ۳- سیاست خارجی عقیدتی ایران که آمریکا را به عنوان دشمن می‌پندارد. ۴- حمایت ایران از گروه‌های اسلامی در منطقه، صورت بیرونی به خود گرفته است. یکی از مصادیق بارز تصویر سازی مخدوش علیه ایران، طرح تصویر یک ایران مجهز به سلاح‌های اتمی است. در این زمینه، از یک سو آمریکا تلاش دارد تا با توجیه وجهه خود، جامعه بین‌المللی را اقناع کند که آمریکا هیچ‌گونه نزاعی با ایران ندارد و چالش‌های اقتصادی و انزوای بین‌المللی ایران، نتیجه اقدامات جمهوری اسلامی ایران است (Hadley, 2013: 122-123). از سوی دیگر، حوادث ریاست جمهوری سال ۸۸ را با تفسیری غیر مردم‌دارانه تعبیر کردند و از طریق این تصویر سازی نادرست درصدد تضعیف نظام سیاسی اسلامی و ایجاد شکاف در بین جامعه و حکومت برآمدند.

۴-۴. ساز و کار مشارکت و همگرایی قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران

برخلاف قدرت سخت که بر اصل «اجبار» تأکید دارد، قدرت هوشمند بر اصل «مشارکت» مبتنی است. این امر به مفهوم آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهاد‌های بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر است. اساساً زمینه اتصال متحدان به یکدیگر در راستای همگرایی و تحقق اهداف مشترک، مشارکت با متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها منجر به توزیع هزینه‌های مداخله‌گرایانه می‌شود، بلکه حمایت‌های بیشتر متحدین را جذب می‌کند (Walt, 2005: 119). همکاری در چارچوب ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند فضای مشترکی را به وجود آورد که انعکاس

قدرت هوشمند در حوزه استراتژیک است. تلاش آمریکا برای ممنوعیت سرمایه گذاری در عرصه انرژی ایران از سال ۱۹۹۶ که به دنبال قانون تحریم ایران و لیبی توسط دولت کلینتون که سرمایه گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در بخش انرژی ایران را تحریم کرده است، در این راستا قابل ارزیابی است. هم چنین در سپتامبر ۲۰۰۶ قانون دیگری با همین محتوا وضع شد که باعث شد سرمایه گذاری از سال ۲۰۰۵-۲۰۰۹ در ایران، از ۴/۲ میلیارد دلار به ۱/۵ میلیارد دلار تنزل یابد (AFPC,2010:2). تحریم های غربی ها در بخش صنعت گاز و نفت در سال ۲۰۱۲، منع واردات نفت خام و فرآورده های پتروشیمی توسط اتحادیه اروپا از ایران در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲، منع فعالیت های مالی مانند خدمات بیمه که مرتبط با واردات نفت خام ایران می باشد، تحریم های بانک مرکزی ایران در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲ (EIU,2012:7-8) با هدف سیاسی ضربه زدن به نظام اسلامی اعمال شده است، که تولید متوسط نفت خام ایران را از ۳/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱ به ۳/۲ میلیون بشکه در می ۲۰۱۲، ۳ میلیون بشکه در ژوئن ۲۰۱۲ و ۲/۹ میلیون بشکه در ژولای ۲۰۱۲ رسانیده است و جایگاه ایران را در بین اعضای اوپک به رده سوم تنزل داده است. حتی در سپتامبر ۲۰۱۲، تولید نفت خام ایران به ۲/۶۳ میلیون بشکه رسیده است که بخش قابل توجهی از آن نیز برای مصرف داخلی تولید شده است و میزان صادرات نفت ایران به این ترتیب پس از عراق، کویت و امارات قرار گرفته است (EIU,2012:8-9) متعاقب این رژیم های تحریمی، دستورات اجرایی متعددی در طول دو دهه گذشته از سوی آمریکا علیه ایران صادر شده است تا دارایی های نهاد های ایرانی را مسدود سازند که از جمله آن ها عبارتند از: ۱۳۲۲۴، ۱۳۳۸۲، ۱۳۵۹۹. که دستور اجرایی ۱۳۵۹۹، در ۵ فوریه ۲۰۱۲ صادر شد که تحریم بانک مرکزی ایران را هدف گرفته است. (Katzman,2014:2) بر اساس این تحریم ها، خریداران اصلی انرژی ایران، خرید های خودشان در یک سال اخیر را به شدت کاهش دادند که در جدول زیر مشاهده می شود.

جدول شماره ۱؛ متوسط خرید نفت ایران توسط خریداران در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۳

کشور	متوسط خرید ۲۰۱۱ (میلیون بشکه) هر روز	متوسط خرید ۲۰۱۳ (میلیون بشکه) هر روز
اتحادیه اروپا	۶۰۰۰۰۰	لغو خرید
چین	۵۵۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰
ژاپن	۳۲۵۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
هند	۳۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
کره جنوبی	۲۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
ترکیه	۲۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
آفریقای جنوبی	۸۰۰۰۰	لغو خرید
مالزی	۵۵۰۰۰	لغو خرید
سريلانکا	۳۵۰۰۰	لغو خرید
تایوان	۳۵۰۰۰	۱۰۰۰۰
سنگاپور	۲۰۰۰۰	لغو خرید
دیگر کشور ها	۵۵۰۰۰	لغو خرید
مجموع	۲/۵ میلیون	۱/۰۸۵ میلیون

(Katzman,2014:23)



قدرت هوشمند و
براندازی جمهوری
اسلامی ایران؛ خیز
تدریجی آمریکا برای
مقابله سامانه‌ای با
ایران

با اتخاذ این استراتژی، اهرم فشار و تحریم نه تنها ادامه می یابد، بلکه تقویت هم می شود. این استراتژی، با فشار بر شرکت های اروپایی و آسیایی هدف نهایی تضعیف جمهوری اسلامی ایران را دنبال می نماید. علاوه بر آن بانک هایی که تراکنش های مالی با بانک های مرکزی ایران دارند، مورد هدف واقع می شوند، شرکت ها و منابع نفتی ایران و نیز شرکایش مورد هدف قرار می گیرند، منع خرید نفت ایران توسط شرکت های خارجی، اقدامات نظامی پراکنده در خلیج فارس توسط متحدان و افزایش حمایت های آمریکا از دولت های متحد منطقه ای به عنوان اصول راهبردی فشار بر نظام جمهوری اسلامی ایران اتخاذ می شوند (Hadley,2013:134-135).

بنابراین، در چشم انداز کلی، راهبرد مبتنی بر قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران را می توان به صورت زیر خلاصه کرد.

- متهم ساختن ایران به بمب گذاری در زیردریایی آمریکا در لبنان در سال ۱۹۸۳ و کشته شدن ۲۴۱ آمریکایی و ۵۶ فرانسوی (Murphy,1998:1-20).

- قرار دادن ایران در لیست کشور های تهدید کننده نظم و ثبات منطقه ای (Kugler,2009:4).
 - تصویب قانون منع واردات کالا های ایرانی در آمریکا توسط دولت ریگان در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷.
 - زیر پا گذاشتن معاهده الجزیره در ۱۲ آگوست ۱۹۹۲ و تحریم مجدد اقتصادی ایران (Kugler,2009:4).
 - عدم خرید و تجارت کالا های پتروشیمی ایران توسط شرکت های آمریکایی در ۶ می ۱۹۹۶ توسط دولت کلینتون.
 - تحریم ایران در ۵ آگوست ۱۹۹۶ توسط دولت کلینتون بر اساس سیاست مهيار دوجانبه، که این تحریم ها شامل منع کمک های بانکی آمریکا، منع صدور مجوز های صادرات برای شرکت های خاطی، منع اعطای وام توسط نهاد های مالی و بین المللی به ایران. (AFPC,2010:2)؛
 - صدور قطعنامه ضد ایرانی در سال ۱۹۹۷ در اجلاس گروه هشت در «دنور»^۱ توسط کشور های مختلف به رهبری آمریکا (Murphy,1998:1-20)؛
 - مسئول شناخته شدن ایران به عنوان تروریست بین المللی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ و ۱۰ آوریل ۱۹۹۷؛
 - قرار دادن ایران در لیست کشور های محور شرارت در سال ۲۰۰۱؛
 - وضع تحریم های گسترده در دهه اول قرن بیست و یکم (AFPC,2010:2)؛
 - تلاش برای تغییر رفتار های سیاسی ایران در سال ۲۰۰۹؛
 - گسترش جنگ روانی مبنی بر حمله به ایران در سال ۲۰۱۲ (EIU,2012:8-9)؛
 - وضع رژیم تحریم های به اصطلاح فلج کننده علیه ایران از سال ۲۰۱۰
 - اعمال فشار های سیاسی و اقتصادی از طریق گروه ۵+۱ بر علیه ایران
- با تعمق در سیاست ها و استراتژی های اعمالی ایالات متحده، معیار هایی که این کشور برای عملیاتی کردن سیاست قدرت هوشمند علیه ایران به کار می بندد، متنوع است که عبارت اند از:
- تقویت روابط اقتصادی، دیپلماتیک، امنیتی و نظامی با متحدانش در منطقه، تضعیف روابط بین ایران، روسیه و چین، تلاش برای تقلیل تأثیرات ایران بر خلیج فارس، افغانستان، عراق، لبنان، تداوم تحریم ها علیه ایران، تلاش برای توجیه و جبهه خود در

نظر افکار عمومی جهانیان که آمریکا هیچ گونه نزاعی با ایران ندارد و چالش های اقتصادی و انزوای بین المللی ایران، نتیجه اقدامات حکومت ایران است (Hadley,2013:122-123). این اقدامات ضد ایرانی برآیندی از منافع مختلفی است که آمریکا می تواند به دست آورد. این منافع را می توان به منافع اقتصادی وامنیستی تقسیم بندی کرد:

۱. **منافع اقتصادی:** الف- بخشی از مزیت های اقتصادی که مهار ایران برای آمریکا ایجاد می کند ناشی از تسلط ایران بر تنگه هرمز به عنوان یک مسیر حیاتی انتقال نفت به بازارهای جهانی است. در صورتی که کنترل تنگه هرمز و بسته شدن آن، صورت عملی از سوی ایران به خود بگیرد، ۴۰ درصد عرضه نفت جهان متوقف می شود (Khalaf& Drummond,2010:1-2)

ب- دیگر بعد اقتصادی، مزیت های مالی جاری که آمریکا از خاورمیانه به دست می آورد، می باشد. دولت های خلیج فارس درصدد گسترش تجهیزات نظامی و خرید سامانه های تسلیحاتی از آمریکا هستند که سود های کلانی برای آمریکا به بار می آورد (از جمله در سال ۲۰۱۰، آمریکا معاهده ای تسلیحاتی با دولت های خلیج فارس، عربستان سعودی به ارزش ۱۲۲/۸۸ میلیارد دلار به امضا رسانید) (Khalaf& Drummond,2010:1-2)

۲. **منافع امنیتی:** ایالات متحده بر آن است که فشارهای مبتنی بر استراتژی قدرت هوشمند علیه ایران در نهایت، مانع از پیشبرد برنامه هسته ای ایران و ایجاد یک رقابت احتمالی هسته ای در خاورمیانه خواهد شد (Davis,2011:10-14)

در یک تحلیل کلی، قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا علیه ایران، برخلاف برخی تفاسیر، تنها به یک بعد نرم افزارانه اکتفا نمی کند، بلکه چند ضلعی است و سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ ایران را هدف استراتژیک خود قرار داده است. اساسا این نوع تلاش های بن برافکنانه آمریکا علیه ایران، سابقه ای به درازای عمر نظام جمهوری اسلامی ایران دارد و از ۱۳۵۷، چنین سیاست هایی در مصدر اهداف آمریکا قرار گرفته است.

۵. راهکار های مقابله جمهوری اسلامی ایران

جنگ نرم و هوشمند، یک چالش جدید استراتژیک برای دولت ایران است که نباید تنها به عنوان چالشی در سطح دیپلماسی عمومی نگریسته شود که جمهوری اسلامی باید با

آن سازگار شود، بلکه در صورت کم توجهی، منجر به آسیب دیدگی کل نظام اسلامی خواهد شد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با این تهدیدات نرم می تواند از ابزار های مختلفی استفاده کند تا بتواند علاوه بر ترمیم کارکرد سیستم های فعلی، راهبرد های استراتژیکی برای آینده ترسیم نماید. که لازمه این امر، برقراری توازن از درون و از بیرون می باشد. در واقع، مقابله با جنگ نرم و هوشمند، استلزام سازمان کاملی از سیستم ها و روش های منسجم و جامع عناصر دیگر از طریق تمهیدات سازمانی- سامانه ای را ایجاب می کند که عبارت اند از:

۱-۵. آمادگی سازمانی در سطح حکومت: پیشنهاد می شود که نظام های حکومتی بنیادینی بازسازماندهی شوند تا بتوانند مسائل مرتبط با جنگ نرم را مدیریت کنند. در این چارچوب، یک سیاست یکپارچه و همسازی بین بخش های مختلف نظام جمهوری اسلامی ایران، نیرو های امنیتی، دانشگاه های ایران، نهاد های غیر دولتی و سازمان های اسلامی برقرار گردد. پیشنهاد می شود تا یک نهاد مرکزی تحت مدیریت همگن و متقارن ایجاد گردد تا مسئولیت این مسائل را عهده دار شود و همکاری مقامات، و سازمان های و شخصیت های فرهیخته را به عنوان رهنمود در جنگ نرم در پیش داشته باشد.

۲-۵. ترسیم یک دکترین راهبردی منسجم: این دکترین باید در سطح استراتژیک تنظیم شود و نباید تابع پویا ها و تغییرات سیاست قدرت میان نهاد های مختلف باشد. عناصر این دکترین بایستی شامل؛ شناسایی دشمن، تدوین استراتژی بر اساس اهداف دشمن، انتخاب ابزار های متناسب با اهداف دشمن، روش هایی برای یکپارچه سازی نبرد علیه جنگ افروزی های نرم در طرح های سیاسی و نظامی شود همان طوری که ارتباط وثیقی بین اقدامات سیاسی، نظامی، دیپلماسی عمومی و اقتصادی بایستی ایجاد گردد. هم چنین بایستی دکترین کشاندن جنگ در زمین حریف را دنبال کرد.

۳-۵. به کارگیری اجتماع(جامعه) هوشمند: پیشنهاد می شود تا اتحادیه ویژه ای در درون جامعه به صورت هوشمند تأسیس شود که برای درک و فهم کنش های اعمالی در رابطه با چالش های دیپلماسی عمومی ایران بسیج شود. چنین اتحادیه ای بایستی با نهاد های دانشگاهی مسئول برای درک موقعیت، همکاری تنگاتنگی داشته باشد تا هم به شناسایی و هم اعمال و کاربست آن در دیپلماسی عمومی ایران منجر گردد. این اتحادیه، عناصر مهمی از اطلاعات را به جامعه هوشمند ارائه می دهد تا از حرکت های تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ممانعت به عمل آورد. پیشنهاد می شود که نهادی در این اجتماع هوشمند تأسیس شود تا بتواند به تجمیع اطلاعات، توزیع و اعمال کنش های به موقع در تمامی مسائلی که مرتبط با چالش های دیپلماسی عمومی ایران می شود، بپردازد. تکوین

چنین نهادی استلزام استخدام نیروهای انسانی ماهر و متخصص در جنگ نرم را ایجاد می‌کند. این جامعه، وظیفه؛ تحقیقات زیر ساختاری برای شناسایی تمامی کنش گرانی که در صدد چالش آفرینی برای نظام اسلامی هستند، بررسی‌های روزانه و نظام مند از تفاسیر و گزارش‌های رسانه‌ای، سنجش‌های تحریمی برای تمهید پاسخ‌ها و واکنش‌های متقابل، واکاوی سیستمی از کنفرانس‌های بین‌المللی، رفتارهای بین‌المللی، و اسناد و گزارشات صادره علیه ایران را بر عهده دارد.

۴-۵. تنظیم الگوها و بازتاب‌های اطلاعات در دیپلماسی عمومی: تغییرات بنیادی سه لایه‌ای بایستی در دیپلماسی عمومی ایران اعمال شود: گذار از رویکرد تدافعی در چهره تلاش‌های همساز برای بازگرداندن مشروعیت جمهوری اسلامی به رویکرد تهاجمی برای مشروعیت‌زدایی از کشورهایی که در صدد نامشروع سازی ایران هستند، تعریف یک گفتمان همگن و منسجم اولیه که جمهوری اسلامی در صدد ارسال آن به جهان بین‌المللی است و در نهایت، تنظیم یک پادگفتمان که هدفش رفع اتهامات علیه ایران باشد.

۵-۵. بسیج دوستان و متحدان: جمهوری اسلامی ایران نیاز به ترسیم یک طرح کامل برای جذب دوستان و متحدان دارد تا با تجهیز اطلاعاتی کامل آن‌ها، بتواند از آن‌ها برای نقش آفرینی در دیپلماسی عمومی استفاده نماید. چنین مشارکتی بایستی به عنوان یک طرح جامع اجرا شود.

۶-۵. تدوین واکنش‌ها و ابتکارات منطقی: جمهوری اسلامی ایران باید، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های استراتژی جنگ هوشمندانه را دریافته و واکنش‌هایی متناسب اتخاذ کند. ۷-۵. اقدامات آموزشی: تردیدی وجود ندارد که آموزش و تحصیل یکی از عناصر اصلی در فرآیند صلح آفرینی است. اما دولت ایران کمتر توجه به این مهم داشته است و نیز کمتر کنش‌های برنامه‌داری برای این مسئله چینی کرده است. جمهوری اسلامی می‌تواند توسط کشورهای اسلامی منطقه که اولویت بالایی نسبت به گذشته با امر آموزش می‌دهند، حمایت گردد. برای این امر، بایستی همکاری آموزشی و پژوهشی ویژه‌ای با آن‌ها برقرار نمود تا بتواند به تبادل اطلاعات پرداخت.

۸-۵. کنش‌های اقتصادی: هماهنگی با تلاش‌های گسترده برای تحدید و چالش آفرینی برای ایران نیازمند مهارت‌های متخصصان و شبکه‌های اجتماع بازرگانی و تجاری می‌باشد. لازم است ایران سامانه‌ای را برپا سازد تا جنگ افروزی‌های اقتصادی علیه خودش را کنترل و مهار نماید و یک گفتمان رقابتی را پایه‌گذاری کند.

در واقع، دشمنی با جمهوری اسلامی ایران در سال های اخیر با ابزار جنگ نرم و هوشمند علیه نظام اسلامی بوده است. اهداف ویژه از این جنگ های استراتژیک که در عرصه بین المللی علیه ایران به راه افتاده است، شامل؛ مشروعیت زدایی از هویت ملی جمهوری اسلامی، تکذیب حقوق ملی ایران برای تصمیم گیری برای آینده کشور، تصویر سازی از ایران به عنوان یک واحد سیاسی تهدید گر که تمامی جامعه بین المللی را با چالش مواجه می سازد و مهم تر از همه، براندازی نظام اسلامی ایران می شود.

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران بایستی با کاربست نوعی مهندسی معکوس، به تمهید آنتی تز امنیت نرم علیه تز جنگ نرم بپردازد. این نوع امنیت، اتکا بر همکاری برای نیل به هدف را محوریت می بخشد تا فضای مفهومی برای توسعه امنیت نرم تولید گردد. حتی بنا بر نظر برخی، اساساً قدرت نرم و هوشمند شکلی از فرا-قدرت^۱ را ارائه می کند. این فرا قدرت، شرایطی را بیان می دارد که بر اساس آن، روابط قدرت، درون مجموعه ای از روابط اجتماعی جای می گیرد که بر روابط و نتایج نهایی تأثیر می گذارد (Hall, 1997:405). گرچه اجرایی کردن راهکار های فوق کار آسانی نیست و نیاز به هزینه و زمان دارد ولی به نظر می رسد برای ایجاد امنیت پایدار نظام جمهوری اسلامی ایران ضروری است.

نتیجه گیری

گذار به نظام متحول قرن ۲۱، سازوکارهای نوینی را برای قدرت های بزرگ برای به حداکثر رساندن منافع و اهداف ملی تولید کرده است که دستیابی به این هدف استراتژیک، ضرورت کاربست ابزار های زمینه پرورده و شیوه های بستر مند و زمان مند را ایجاب می نماید. بر اساس نظریه رئالیسم که منطق حاکم بر نظام بین الملل را قدرت سخت افزاری می داند، هدف اصلی آمریکا در مقابله با ایران، تغییر رفتار و به اطاعت در آوردن آن در راستای منافع ملی خود ارزیابی می شود. اما قدرت نرم که در چارچوب نظریه نئولیبرالیسم ارزیابی می شود، در دهه اخیر به شکل جدی تری علیه ایران مطرح شده است. شیوه های عملیاتی کردن این نوع قدرت علیه ایران، از طریق قدرت دیپلماتیک، چانه زنی و تکنیک های فرهنگی، اطلاعاتی به طور غیرمستقیم و ناملموس مورد استفاده قرار گرفته است. اما مفهوم مدرن «قدرت هوشمند» با ترکیب خلاقانه اجبار و جذابیت توسط آمریکا، برای براندازی دولت ایران طراحی شده است. وضع رژیم

1. Meta- Power

های تحریم، جنگ روانی و عملیاتی، تلاش برای مشروعیت زدایی از نظام اسلامی، اهتمام ویژه برای از بین بردن سرمایه اجتماعی و انسانی جمهوری اسلامی، ایجاد تنش بین اقوام و گروه‌های مرز نشین ایران، سعی در ایجاد نیروهای گریز از مرکز و غیره، در زمره قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران ارزیابی می‌شود. که در صورت مدیریت نادرست و غیر منطقی، آسیب‌های جبران ناپذیری را بر نظام سیاسی وارد می‌سازد. بری مقابله با چنین اقدامات نرم و هوشمند، علاوه بر راهکارهایی که پیشنهاد شده است، باید به ارتقای کارآمدی اقتصادی و سیاسی، افزایش روحیه مشارکت جویی، تقویت زیرساخت‌های فرهنگی - آموزشی، ایجاد گفتمان‌های خبری هدفمند رسانه‌ای داخلی و خارجی، انسجام بخشی فرهنگ‌ها و اقوام، قدردانی از نیروهای انسانی، نظارت و کنترل نماد‌های دولتی و غیردولتی، حفظ ارزش‌های دفاع مقدس و رفع تعارضات، جدیت در ارتقای توانمندی‌های هسته‌ای، امید بخشی و رفاه ملی پرداخت که نمونه‌هایی از توانمند سازی داخلی است که می‌تواند نظام را در مقابل قدرت چند بعدی آمریکا واکسینه نماید.

بنابراین، اصولاً هدف غایی جنگ نرم و هوشمند آمریکا، انحراف و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از توانمندی‌های منحصر به فرد خود در مقابل قدرت هوشمند آمریکا، «موازنه هوشمند» را طراحی کند تا بتواند ضمن شناسایی اهداف آمریکا، پاسخ‌های منطقی و مدیریتی شده به سیاست‌های براندازانه بدهد.

منابع فارسی

کتاب‌ها:

- تلیس و دیگران (۱۳۸۳)، *سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی*، ترجمه شکوه السادات حسینی، تهران: ابرار معاصر.

مقالات:

- برزگر، کیهان (۱۳۸۹)، «جوزف نای و قدرت هوشمند آمریکا»، *پژوهشنامه سیاست خارجی*، شماره ۲۴، صص ۹۲-۸۳.
- قربانی شیخ نشین، ارسلان، کامران کرمی و هادی عباس زاده (۱۳۹۰)، «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره چهارم، صص ۱۵۰-۱۲۵.

- منتقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره آمریکا در دوره اوباما»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۴۱، سال یازدهم، صص ۸۰-۵۵.

اسناد و مدارک:

- جعفری علی اکبر (۱۳۷۹)، «تقابل استراتژی‌ها و اختلاف ایران - آمریکا»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

منابع لاتین

کتاب‌ها:

- ۱۵۳
- سیاست جهانی
- فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم، شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲
- Barness, Barry(1998), **Coercive Power**, Cambridge, Polity Press.
 - Beck, Ulrich(2005), **Power in the Global Age: A New Global Political Economy**, MAalden, Press: Polity Press.
 - Callin, Ted(2008), **Smart Power**, Oxford, Blackwell.
 - Fukuyama, Francis(2009), "Challenges to World Order after september 11", In; William Zartman(eds), **Imbalance of Power: US Hegemony and International Order**, United States of America, Lynne Rienner Publishers, Inc, PP: 227-243.
 - Gilpin, Robert(1981), **War and Change in World Politics**, New York: Cambridge University Press.
 - Goldberger, Marnin(1995), **Research- Doctorate Programs**, Washington, D.C, National Academy Press.
 - Jervis, Robert(2002), "Theories of War in an Era of Leading- Peace Power", **American Political Science Review**, Vol. 96, PP:1-14.
 - Jervis, Robert(2009), "An Empire, but we can't keep it", In ; William Zartman(eds), **Imbalance of Power: US Hegemony and International Order**, United States of America, Lynne Rienner Publishers, Inc, PP: 37-59.
 - Krasner, Stefan(1983), **International Regimes**, Ithaca, Cornell University Press.
 - Kuglar, Richard L.(2009), "An Extended Deterrence Regime to Counter Iranian Nuclear Weapon: Issues and Options", Paper presented on: **Center for Technology and National Security Policy**, National Defence University. PP:1-51.
 - Mearsheimer, John. J(2001), **The Tragedy of Great Power Politics**. New York: Norton.
 - Nye, Joseph S(2004a), **Power in the Global Information Age: From Realism to Globalization**, London, Routledge.
 - Nye, Joseph S(2002), **The Paradox of American Power; Why the World's Only Power can't Go it Alone**, New York, Oxford University Press.
 - Nye, Joseph S(2004b), **Soft Power: The Means to Success in World Politics**, New York, Public Affairs.

- Russett, Bruce & John R. Oneal(2001), **Triangulating Peace: Democracy, Interdependence and International Organization**, New York, Norton.
- U.S Defense Department(2002), **The Military Critical Technologies List**, Washington, D.C: U.S. Government Printing Office.
- Zartman, William(2009), "The Quest for Order in World Politics", In; William Zartman(eds), **Imbalance of Power: US Hegemony and International Order**, United States of America, Lynne Rienner Publishers, Inc, PP:1-23.

مقالات:

- American Foreign Policy Council(2010), "Toward an Economic Warfare Strategy against Iran", **American Foreign Policy Council**, www.afpc.org. PP; 1-20.
- Baghat, Gawdat(2009), "United States- Iranian Relations: The Terrorism Challenge", **Parameter**, PP:95-108.
- Barnett, Michael and Raymond Duvall(2005), "Power in International Politics", **International Organization**, Winter, Vol. 59, PP: 39-75.
- Davis, Heyward H(2011), How do Deter and Coerce Iran into Giving up its Nuclear Weapons Program, Ph.D Thesis, California, Naval Postgraduate School
- Economist Intelligence Unit(2012), "Oil sanctions on Iran: Cracking Under Pressure", A Special Report from the Economist Intelligence Unit, www.eiu.com, PP:1-26.
- Gallarotti, Giulio M(2000), "The Advent of Prosperous Society: The Rise of Guardian State and Structural Change in World Economy", **Review of International Political Economy**, Vol. 7, PP:1-51.
- Gallarotti, Giulio M(2013), "Smart Power: What is it, Why it's important, and the conditions for its effective use", **Division II, Faculty Publications**, Wesleyan University. <http://www.wescholar.weslyan.de/div2facpubs>. PP; 1-61.
- Hadley, Stephen J.(2013), "Iran Options Outline", In; Nicholas Burns & Johnathon Price(eds), **The Arab Revolutions and American Policy**, United States of America, Aspen Institute Publication. PP;121- 144
- Katzman, Kenneth(2014), Iran Sanctions, USA, Congressional Research Service.
- Khalaf, Roula and James Drummond(2010), "Gulf States in \$123 bn Arms Spree", Financial Times, Sep 20, <http://www.ft.com/cms/s/0/ffd73210-c4ef-11df-9134-00144feab49a.html#axzz1TtRqR5vP>
- Lengell, Sean(2009), "Senators Targets Firms Doing Business with Iran", **Washington Times**, April 13.
- Muller, John(1988), "The Irrelevance of Nuclear Powers: Stability in the Postwar World", International Security, Vol.13, PP: 55-79.
- Nossel, Suzanne(2004), "Smart Power, Foreign Affairs", Foreign Affairs, March/ April.



قدرت هوشمند و
براندازی جمهوری
اسلامی ایران: خیز
تدریجی آمریکا برای
مقابله سامانه‌ای با
ایران

- Wallace, Mark D(2012), "Iran Sanctions: Strategy, Implementation, and Enforcement", **U.S House Committee on Foreign Affairs**, PP:1-8.
- Walt, Stephen(2005), "Taming American Power", Foreign Affairs, September/ October.

